

دکارت

جاستین اسکری
مترجم: مهدی قنبری

مجموعه راهنمای سرگشتگان

انتشارات علمی و فرهنگی

چاپ نخست

تهران ۱۴۰۰

اسکیری، جاستین
 دکارت / نویسنده: جاستین اسکیری؛ مترجم: مهدی قنبری.
 تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۴۰۰.
 پازده، ۲۵۷ ص.
 از مجموعه راهنمای سرگشتگان.
 ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۷-۰۷۴-۷

فیبا

عنوان اصلی: Descartes: A Guide for the Perplexed, c2008
 کتابنامه: ص. [۲۵۵] - ۲۵۷.
 دکارت، رنه، ۱۵۹۶ - ۱۶۵۰ م.

Descartes, Rene

قنبری، مهدی، ۱۳۶۶ - ، مترجم

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

Elmi - Farhangi Publishing Co

B ۱۸۷۳

۱۹۴

۷۵۹۸۹۲۰

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 فروست
 شاپک
 وضعیت فهرست‌نویسی
 یادداشت
 یادداشت
 موضوع
 موضوع
 شناسه افزوده
 شناسه افزوده
 شناسه افزوده
 رده‌بندی کنگره
 رده‌بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

دکارت

نویسنده: جاستین اسکیری

مترجم: مهدی قنبری

چاپ نخست: ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیه

حق چاپ محفوظ است.

اداره مرکزی:

تهران، بلوار نلسون ماندلا، تقاطع حقانی (جهان کودک)، خیابان انتشارات علمی و فرهنگی

(کمان سابق)، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳، تلفن: ۵۸۴۱۵

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی):

بلوار نلسون ماندلا، بین بلوار گلشهر و ناهید، ابتدای کوچه گلغام، پلاک ۷۲، تلفن: ۲۲۰۲۴۱۴-۳

فروشگاه یک:

خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران، تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو:

خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳، تلفن: ۷-۸۸۳۴۳۸۰۶

فهرست مطالب

علائم اختصاری.....	یازده
مقدمه.....	۱
فصل اول: روش.....	۹
۱-۱. انتقاد از قیاس.....	۹
۱-۲. روش هندسی.....	۱۴
۱-۳. شهود.....	۱۷
۱-۴. استنتاج.....	۲۰
۱-۵. شمارش.....	۲۳
۱-۶. تحلیل و ترکیب.....	۲۹
۱-۷. برهان پیشین و برهان پسین.....	۳۴
۱-۸. روش شک.....	۳۶
فصل دوم: ذهن و تصور.....	۴۳

- ۴۳ ۱-۲. «می‌اندیشم، پس هستم»
- ۵۰ ۲-۲. من چه هستم؟
- ۵۲ ۳-۲. اندیشه
- ۵۶ ۴-۲. تصورات
- ۵۹ ۵-۲. ذهن یا نفس
- ۶۲ ۶-۲. ذهن از بدن شناخته شده تر است

فصل سوم: متافیزیک ۶۷

- ۶۷ ۱-۳. نظریه تمایز
- ۷۴ ۲-۳. جوهر و حالت
- ۸۲ ۳-۳. صفات
- ۸۴ ۴-۳. انتزاع و کلیات
- ۸۸ ۵-۳. درجات واقعیت
- ۹۲ ۶-۳. اصل کفایت علی

فصل چهارم: دین ۹۹

- ۹۹ ۱-۴. ایمان و عقل
- ۱۰۴ ۲-۴. برهان علی برای وجود خدا
- ۱۱۰ ۳-۴. اعتراضات به براهین علی
- ۱۱۶ ۴-۴. برهان هستی شناختی له وجود خدا
- ۱۲۴ ۵-۴. نامیرایی نفس
- ۱۲۷ ۶-۴. نان و شراب

فصل پنجم: معرفت ۱۳۵

۱۳۵	۱-۵. معرفت علمی (scientia).....
۱۳۷	۲-۵. خطای صوری و مادی.....
۱۴۱	۳-۵. ماهیت غیرفربکار خدا.....
۱۴۳	۴-۵. منشأ خطا.....
۱۴۶	۵-۵. چگونگی اجتناب از خطا، و مسئله ضمانت خداوند.....
۱۵۰	۶-۵. دلیلی برای وجود جهان خارج.....
۱۵۲	۷-۵. دور دکارتی.....

فصل ششم: فیزیک..... ۱۶۱

۱۶۱	۱-۶. محکومیت گالیله.....
۱۶۴	۲-۶. علل غایی و صور جوهری.....
۱۶۹	۳-۶. رد علت غایی.....
۱۷۳	۴-۶. رد اتمیسم.....
۱۷۷	۵-۶. فضا و مکان.....
۱۸۳	۶-۶. ماهیت حرکت.....
۱۸۶	۷-۶. قوانین حرکت.....
۱۹۰	۸-۶. حرکت زمین.....

فصل هفتم: ماهیت انسان..... ۱۹۳

۱۹۴	۱-۷. برهان مفهومی.....
۱۹۵	۲-۷. برهان تقسیم پذیری / تقسیم ناپذیری.....
۱۹۸	۳-۷. مسئله ذهن و بدن.....
۲۰۳	۴-۷. برهان «ملوان در کشتی».....
۲۰۶	۵-۷. نحوه های اتحاد ذهن و بدن.....

مقدمه

زندگی نامه

رنه دکارت، فرزند یوآخیم دکارت و ژان بروشار، در ۳۱ مارس ۱۵۹۶ در لاهایه، در نزدیکی شهر تور فرانسه، دیده به جهان گشود. دکارت از خانواده‌ای بورژوا بود که بیشترشان پزشک و برخی وکیل بودند. یوآخیم دکارت و کیلی بود که بیشتر زندگی کاری‌اش را در مقام عضوی از پارلمان‌های ایالتی فرانسه گذراند. فرزندان دکارت (رنه، خواهرش ژان و برادرش پیر)، پس از مرگ مادرشان که کمی پس از تولد رنه اتفاق افتاد، برای ادامه زندگی نزد مادر بزرگ مادری‌شان، ژان سن، فرستاده شدند. آن‌ها تا زمانی که پدرشان در ۱۶۰۰ دوباره ازدواج کرد، نزد وی ماندند. چیز زیادی درباره دوره نخست کودکی رنه نمی‌دانیم، اما گمان می‌شود وی کودکی مریض احوال و سست بوده است؛ چنان سست که وقتی در عید پاک سال ۱۶۰۷ در کالج شبانه‌روزی یسوعیان در لافلش سپرده شد، او را مجبور نکردند که همراه با دیگر پسران صبح‌ها ساعت ۵ برای نیایش صبحگاهی از خواب برخیزد، بلکه می‌توانست

تا ساعت ۱۰ بخوابد. دکارت در لافلش دوره‌های معمول مطالعات و برنامه آموزشی فلسفی را همراه با دوره‌هایی در «فنون زبانی» دستور زبان، بلاغت، و دیالکتیک (یا منطق) و «فنون ریاضی» که متشکل از حساب، موسیقی، هندسه، و نجوم بود، گذراند. دوره‌های مطالعاتی او پر از درس‌هایی دربارهٔ متافیزیک، فلسفه طبیعی، و اخلاق بود. دکارت در سال ۱۶۱۴ از لافلش فارغ‌التحصیل شد.

دکارت در سال‌های ۱۶۱۵ تا ۱۶۱۶ از دانشگاه پوآتیه مدرکی در رشته حقوق مدنی و شرعی دریافت کرد؛ اما با وجود مدرکش، هیچ گاه شغلی مرتبط با آن را انتخاب نکرد. در عوض، او تصمیم گرفت به مثابهٔ یک داوطلب در ارتش موریس ناسویی^۱، به سیاحت جهان بپردازد. در همین دوره بود که ایزاک بکمن^۲ را ملاقات کرد؛ کسی که شاید مهم‌ترین تأثیر را در دورهٔ نوجوانی دکارت داشت. بکمن علاقهٔ دکارت به علم را از نو برانگیخت و چشمان او را به امکان به کار بردن تکنیک‌های ریاضی در دیگر حوزه‌ها گشود. با این حال، دکارت سرباز باقی ماند و در اولم^۳ در آلمان زندگی کرد و در آنجا سه رؤیا دید که به او بصیرت‌هایی دربارهٔ یک علم کلی بخشیدند و او را به جست‌وجوی یک روش جدید برانگیختند. تقریباً در همین دوره بود که دکارت کارش را دربارهٔ روشی به نام قواعدی برای هدایت ذهن آغاز کرد و حدوداً از سال ۱۶۲۰ گاه به گاه روی آن کار کرد تا بالاخره در سال ۱۶۲۸ برای همیشه آن را کنار گذاشت.

دکارت در سال ۱۶۲۸ به هلند عزیمت کرد. او، به رغم تغییر مکرر محل زندگی‌اش، در آنجا ماند تا اینکه با دعوت شاهزاده کریستینا در اواخر ۱۶۴۹ به سوئد سفر کرد. او به هلند سفر کرد تا به خلوت و سکونی

1. Maurice of Nassau

2. Isaac Beekman

3. Ulm

برسد که در پاریس با آن همه مشغولیتی که وجود داشت حاصل شدنی نبود. در هلند، در سال ۱۶۲۹، دکارت کار بر روی جهان^۱ را که بنا بود تصویری ریاضی از جهان ارائه دهد، آغاز کرد. اما محکومیت گالیله او را از انتشار آن منصرف کرد (۱۶۰۶). اگرچه بسیاری از اصول و تبیین‌های او در آثار بعدی منتشر شدند، جهان هیچ گاه از عدم زاییده نشد. اما این موضوع وی را از پژوهش‌های علمی‌اش یا از ارائه تبیین‌های مکانیستی برای طیف وسیعی از پدیده‌ها باز نداشت. برخی از این یافته‌ها در سال ۱۶۳۷ در قالب سه مقاله با نام‌های هندسه، مناظر و مرایا در فرانسه چاپ شدند که پیشگفتاری با نام گفتار دربارهٔ روش به آن‌ها ضمیمه شد. اینکه این مقالات نه به زبان لاتین، بلکه به زبان محلی انتشار یافتند نشان از آن دارد که این مقالات و گفتار برای مخاطبی عام‌تر نگاشته شده بودند. در یک یادداشت شخصی آمده است که فرانسین، دختر دکارت، در سال ۱۶۳۵ طی یک تحقیق برای این مقالات به دنیا آمده است. مادر این دختر در همان خانه‌ای که دکارت زندگی می‌کرد پیشخدمت بود. متأسفانه فرانسین در سال ۱۶۴۰ در پنج‌سالگی، یعنی وقتی که دکارت مقدمات آموزش وی در فرانسه را مهیا می‌کرد، بر اثر تب جان سپرد.

دکارت در سال ۱۶۳۹ کار بر روی نخستین متن فلسفی‌اش، تأملات در فلسفهٔ اولی^۲، را آغاز کرد. دکارت پیش از انتشار این اثر، از برخی مردان فاضل روزگار خویش خواسته بود اعتراضاتی را که به آن دارند برایش ارسال کنند. نخستین ویراست تأملات در سال ۱۶۴۱ به لاتین منتشر شد که مشکل از شش دسته از اعتراضات و پاسخ‌های دکارت بود. ویراست دیگری در سال ۱۶۴۲ منتشر شد که حاوی دسته‌ای هفت‌تایی از اعتراضات و پاسخ‌ها و همچنین نامه‌ای به پدر دینه بود که در آن دکارت از فلسفه‌اش در مقابل اتهامات ناراستی دینی دفاع کرده

بود. دکارت در سال ۱۶۴۴ به انتشار فلسفه‌اش که شامل بخش اعظمی از علم فیزیک او نیز می‌شد، در قالب یک متن لاتین به نام اصول فلسفه^۱ مبادرت کرد. هم تأملات و هم اصول فلسفه در سال ۱۶۴۷ به زبان فرانسه در اختیار طیف گسترده‌تری از خوانندگان عام قرار گرفت.

شاهزاده الیزابت بوهمی که تأملات را خوانده بود، در سال ۱۶۴۳ مکاتبه‌ای طولانی و ثمربخش را با دکارت آغاز کرد. اگرچه نامه‌های او با پرسش‌هایی درباره‌ی اینکه چگونه یک ذهن غیرمادی می‌تواند حرکت ارادی در بدن ایجاد کند آغاز شدند، به زودی آشکار شد که دغدغه‌های او اساساً اخلاقی هستند. این مباحثه درباره‌ی اخلاقیات و سرشت انفعالات یا احساسات، سرانجام در آخرین اثر منتشرشده دکارت، انفعالات نفس^۲، به اوج خود رسید. در طول همین ایام، شاهزاده‌ای دیگر، شاهزاده کریستینا از سوئد، نیز مکاتبه‌ای را با دکارت آغاز کرد که ضمن آن، اخلاقی و خیر مطلق مورد بحث قرار گرفت. این مکاتبه سرانجام به دعوت از دکارت به دربار او در استکهلم منجر شد. اگرچه دکارت در مورد عزیمت به استکهلم دودل بود، سرانجام دعوت کریستینا را پذیرفت. دکارت در سپتامبر ۱۶۴۹ به سوئد رسید؛ جایی که از او خواسته می‌شد تا خلاف عادت معمولش که در لافلس پرورده شده بود - دیر از خواب برخاستن - ساعت ۵ صبح از خواب برخیزد و برای طرح مباحث فلسفی به دیدار شاهزاده برود. اما تصمیم وی برای مهاجرت به سوئد سرنوشت خوشی نداشت: او در ۱۱ فوریه ۱۶۵۰ بر اثر بیماری ذات‌الریه جان سپرد.

گشت مدرن

دکارت یکی از چندین متفکر ابتدای قرن هفدهم بود که پیوند خود

را با فلسفه و علم سنتی ارسطویی که قرن‌ها بر مدارس اروپا مسلط بود، گسست. دکارت دست کم به دو شیوه مهم از این سنت ستبر مدرسی دست شست. نخست ارسطو و پیروانش بر این باور بودند که معرفت یکسره باید بر حواس مبتنی باشد، به طوری که پیش از اینکه ما چیزی را فهم کنیم، باید آن را ببینیم، بشنویم، لمس کنیم، مزه کنیم و/یا بو کنیم. دکارت از این سنت گسست؛ استدلال او این بود که چیزهای غیرمادی، یعنی چیزهایی که با حواس قابل ادراک نیستند، مثل روح و خدا، بهتر از اشیاء محسوس فهمیده می‌شوند. وی همچنین با تأیید هستی تصورات فطری که خداوند، و نه حواس، در ذهن ما جای داده است، از این جنبه از آموزه سنتی هم برید. معنای این سخن آن است که می‌توان بدون رجوع به حواس و شک و تردیدی که ملازم آن‌هاست، به فلسفه‌ورزی مشغول شد؛ این در حالی است که تصورات فطری که خداوند خالق آن‌هاست، مطلقاً یقینی و مصون از شک و تردید هستند (۱- فصل‌های دوم و پنجم).

دیگر نقطه عزیمت دکارت به الگوهای تبیین علمی مربوط می‌شود. ارسطو و اخلاف مدرسی‌اش می‌کوشیدند پدیده‌های فیزیکی را از طریق نیروهای آن اشیاء توضیح دهند. برای مثال یک توصیف ارسطویی - مدرسی درباره اینکه چرا افیون انسان‌ها را خواب‌آلود می‌کند، این است که توانایی خواب‌آلوده کردن انسان‌ها بخشی از طبیعت افیون است. اگرچه این تبیین نادرست نیست، چیز زیادی بر دانش ما نمی‌افزاید. دکارت و دیگر متفکران مدرن بر آن بودند که توانایی خواب‌آلوده کردن انسان‌ها را می‌توان از طریق آزمودن اندازه، شکل، و حرکت اجزاء میکروسکوپی افیون توضیح داد. بر این اساس، نظم تبیینی وارونه شده است؛ زیرا قابلیت خواب‌آوری توضیح نمی‌دهد که چرا افیون خواب‌آور است، بلکه تبیین مکانیکی از نحوه خواب‌آوری افیون است که هستی خود این قابلیت را توضیح می‌دهد. بنابراین دکارت تغییری

رادیکال در جهان‌بینی ایجاد می‌کند، از جهان‌بینی‌ای که جهان را نظامی می‌دید از نیروهای توضیح‌ناپذیر و رازآمیز به جهان‌بینی‌ای که جهان را چونان ماشینی می‌انگارد که در آن تیین‌های فهم‌پذیر از پدیدارهای فیزیکی را می‌توان جست (→ فصل‌های اول و ششم).

درخت فلسفه

دکارت در پیشگفتار ویراست فرانسوی کتاب اصول فلسفه، از درخت به مثابه استعاره‌ای برای دیدگاه کل‌گرایانه‌اش به فلسفه استفاده می‌کند: ریشه‌ها متافیزیک، ساقه فیزیک، و شاخه‌هایی که از ساقه سر زده‌اند همه دیگر علوم هستند که می‌توان آن‌ها را به سه علم اساسی تقلیل داد: پزشکی، مکانیک و اخلاقیات (AT IXB 14; CSM I 186).

اگرچه وی این استعاره را تشریح نمی‌کند، برای فهم برنامه فلسفی دکارت مفید است. نکته اصلی این است که همه علوم دیگر در نهایت بر ریشه‌های مطمئن متافیزیک استوار هستند. این کار بسیار مهمی است که بیشتر تأملات برای انجام آن نگاشته شده است. فصل دوم کتاب حاضر، بنیاد متافیزیک دکارت را بررسی می‌کند؛ یعنی هستی خود او و سرشت «من» یا «خود»ی را که وجود دارد. همان‌طور که در فصل سوم بحث کرده‌ایم، این هسته سپس رشد می‌کند تا به ریشه‌های متافیزیکی این درخت بدل شود. در فصل چهارم، این بحث نیز مبنایی برای استدلال‌هایی له هستی خدا فراهم می‌آورد که دیگر وجوه اندیشه دینی دکارت را مطرح می‌کند. سرانجام در فصل پنجم ریشه‌ها سخت استوار می‌شوند؛ زیرا کشف کرده‌ایم تنها معرفت به هستی خداوند و اینکه ناممکن است او فریبکار باشد، می‌تواند شالوده‌ای مطلقاً یقینی برای معرفت شکل دهد که بر اساس آن می‌توان یقینی بودن همه دیگر علوم را استوار کرد. با این بنیاد متافیزیکی معرفت که سخت پی افکنده

شده است، اکنون تنه این درخت، آنچنان که در فصل ششم در بحث از فیزیک دکارت بررسی کرده‌ایم، می‌تواند رشد کند. در فصل هفتم، نظریه او درباره سرشت انسانی را کاویده‌ایم که دست کم تا حدودی بر متافیزیک وی مبتنی است و نقطه آغازی است برای هر گونه بحث از علم مکانیک، پزشکی و اخلاق. اگرچه دکارت هیچ گاه یک نظریه کامل درباره پزشکی نپروراند، فقراتی درباره سازوکارهای بدن انسان یا فیزیولوژی و انفعالات که در فصل هشتم مورد بحث قرار داده‌ایم، به چنین مسیری اشاره دارند. سرانجام، شاخه اخلاق در پایان همین فصل بررسی شده است. اما پیش از آنکه در هر یک از این مباحث وارد شویم، به دریافتی از روشی محتاج هستیم که دکارت بر اساس نظم آن به نتایج خود واصل می‌شود.

اما سخن آخر اینکه همه ترجمه‌های انگلیسی از مجموعه‌ای برگرفته شده‌اند که جان کُتینگهام و دیگران گردآوری کرده‌اند، مگر اینکه خلاف آن ذکر شود. خواننده همچنین باید بداند نقل قول‌هایی که مستقیماً از اصول فلسفه و انفعالات نفس آورده شده‌اند به قسمت و بخش اشاره دارند. برای مثال اصول ۲۵-۱ ارجاع دارد به قسمت ۱، بخش ۲۵ از این اثر.

جاستین اسکیری

دانشگاه تراسکای و سلیان

۶ جولای ۲۰۰۷